

# علویان طبرستان

دکتر موسی الرضا بخشی استاد  
مدرس دانشگاه فرهنگیان نسیبه (تهران)

## اشاره

باران فراوان و خاک حاصلخیز موجبات فراوانی نعمت و رونق کشاورزی و گستردگی مزارع و مراتع را در این منطقه فراهم آورده بود؛ چنان‌که مزارع و دهکده‌هایش به هم متصل بودند (ابن رسته، ۱۳۸۰: ۱۷۶). در دورانی که کشاورزی رکن اول اقتصاد در جوامع محسوب می‌شد، محصولات کشاورزی طبرستان نسبت به مناطق دیگر ایران از کثافت و تنوع بیشتری برخوردار بود و مردم این خطه‌نهاده‌ها به محصولات مناطق دیگر نیاز نداشتند، بلکه بخشی از محصولات اشان را به مناطق دیگر صادر می‌کردند. بدون شک این غنا و استقلال اقتصادی عاملی مهم در به وجود آمدن حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل به‌ویژه علویان طبرستان در این منطقه بوده است. گویا با سقوط ساسانیان اقتصاد طبرستان نیز رونق بیشتری یافت؛ زیرا عدم توانایی فتح این ولایت به وسیله اعراب مسلمان، آن را به ولایتی مستقل تبدیل کرده بود (ابن اسفندیار، بی‌تا: ۷۷).

از نظر سیاسی طبرستان به لحاظ ارتباط اندک با سایر جوامع و محصور بودن با کوه و دریا کمتر از سایر مناطقی همچون خراسان در مناقشات سیاسی نقش داشت و وضعیت نسبتاً پایداری رامی گذراند. به‌طور کلی می‌توان گفت، طبرستان در انزواج سیاسی به سر می‌بردو از سرزمین‌های اطراف خود کمتر تأثیر می‌پذیرفت و بر آن‌های نیز تأثیر اندک می‌گذاشت (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

در دوره ساسانیان، طبرستان به صورت ملوك الطوایفی و

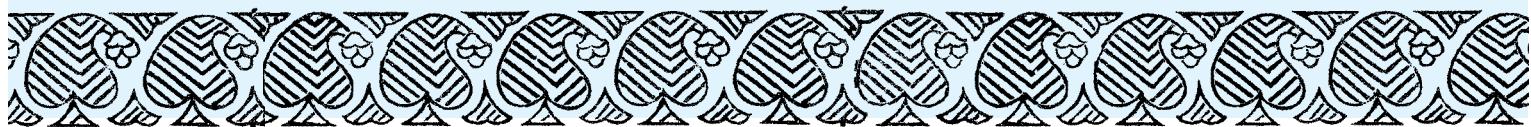
حکومت علویان طبرستان اولین تجربه حکومت شیعی در ایران بود، که در سال ۲۵۰ هجری قمری در کرانه‌های دریای خزر تأسیس شد. در این نوشتار تلاش شده است با استناد به منابع تاریخی، زمینه‌های و عوامل ظهور حکومت علویان طبرستان از نظر جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی بررسی شود. علویان با استفاده از زمینه‌های مساعد جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی توانستند، نخستین حکومت مستقل شیعی را در طبرستان تشکیل دهند؛ دولتی که از یک قیام روستایی آغاز شد و به حاکمیت سادات علوی در خطه طبرستان منجر گردید و تا سال ۳۱۶ قمری تداوم یافت و باعث تحولات گوناگونی در این منطقه گردید.

**کلیدوازه‌ها:** طبرستان، علویان، زیدیه، داعی کبیر.

## مقدمه

طبرستان از نظر جغرافیایی و اقتصادی با سایر نقاط ایران تفاوت‌های فراوانی دارد؛ وجود کوه‌های بلند، جنگل‌های انبوه، باتلاق‌های فراوان و راه‌های تنگ و باریک و سایر استحکامات طبیعی همواره این منطقه را مورد توجه و پناه گاه سران سرکش و اشخاص داعیه‌پرور و ارباب دعوت قرار داده بود. با توجه به این ویژگی‌ها، طبرستان در طول تاریخ سرچشمۀ جریانات و حوادث مهمی بوده است. از نظر اقتصادی نیز شرایط طبرستان ممتاز بود، شرایط اقلیمی مناسب،





علویان یحیی بن عبد الله بن حسن بود که در دوره هارون الرشید از عراق گریخت و به حاشیه جنوبی دریای خزر و طبرستان پناه بردا و مورد استقبال اعیان و اشراف محلی قرار گرفت (ابن اثیر، ج: ۱۳۸۵، ج: ۶، ۱۲۵). شهادت امام رضا (ع) از عواملی بود که مهاجرت علویان را به طبرستان تسربیغ کرد؛ زیرا هنگام ولایت‌عهدی امام رضا (ع) شماری از علویان به ویژه از شهر مدینه عازم خراسان گشتند پس از شهادت امام رضا (ع) عده‌ای مورد تعقیب قرار گرفتند، تعدادی از آنان به شهادت رسیدند و بعضی به کوهستان‌های طبرستان پناه برداشند و آنچا سکونت گردیدند (املی، ج: ۱۳۸۴، ۱۸۴). در دوره خلافت متوکل (۲۴۷-۲۳۲ ق.ق.) با توجه به شرایط بسیار دشواری که برای علویان ایجاد کرد، مهاجرت علویان به طبرستان شتاب ییشتیری یافت. بعد از سرکوبی قیام یحیی بن عمر حسنی در سال ۲۴۹ قمری در کوفه بسیاری از علویانی که در قیام او شرکت داشتند به طبرستان پناه جستند (ابن طقطقی، ج: ۲۴۰، ۱۳۸۶).

حضور روزافون علویان در طبرستان تأییمه قرن سوم هجری به تدریج در افکار و اذهان مردم این منطقه تأثیر گذاشت و مقدمات تحولات عمدی ای را در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی طبرستان فراهم ساخت.

### شكل گیری نهضت

سرچشمۀ ظهور حکومت علویان طبرستان، به یک قیام روسایی باز می‌گردد که علت اصلی آن ظلم و ستم عمال طاهری [سلسلة طاهريان] بر مردم طبرستان بود، به حدی که آنان را به سته

تحت حکومت اسپهبدان اداره می‌شد و حاکمان آن تقریباً فرمانروایان مستقلی بودند، هر چند از نظر ظاهری فرمانبردار حکومت ساسانیان بودند؛ دلیل آن این بود که ساسانیان می‌دانستند طبرستان را نمی‌توان به صورت مستقیم اداره کرد. یاقوت می‌نویسد: «پادشاهان ایران کسی را به عنوان اسپهبد در طبرستان حاکم می‌کردند و او عزل نمی‌شد و پس از حکومت به فرزندش می‌رسید» (یاقوت حموی، ج: ۱۹۷۵، ۴، ۱۵). تأییمه قرن دوم قمری هنوز بر سکه‌هایی که در طبرستان ضرب می‌شد، خط پهلوی نقش بود و مردم آن سرزمین بر دین زرتشت بودند. ویژگی‌های یاد شده، موجبات استقلال نسبی طبرستان را از روزگاران کهن فراهم آورده بود، چنان‌که هر گاه حکومت مرکزی در ایران ضعیف می‌شد، حکام طبرستان به صورت واحد سیاسی مستقل عمل می‌کردند و مشکلات بسیاری برای حکومت مرکزی فراهم می‌آوردند (ترکمنی آذر، همان‌جا). این عوامل، طبرستان را به منطقه‌ای مناسب برای کسانی تبدیل کرد که به‌خوبی با حکومت مرکزی اختلاف داشتند یا تحت تعقیب آنان بودند.

### مهاجرت علویان به طبرستان

در دوران خلفای اموی و عباسی، علویان یکی از جریان‌های معارض با آنان بودند. هنگامی که علویان در معرض آماج حملات امویان و عباسیان قرار می‌گرفتند، طبرستان از مناطقی بود که به آن پناه می‌جستند. مهاجرت تدریجی علویان به این منطقه زمینه نضج گرفتند حتی آل علی رادر این منطقه فراهم آورد. یکی از معروف‌ترین این

**تاریخ طبرستان**

ابن اسmedmar

از امدادات جنگ طبری‌ها و اسلامیات آذربایجان  
به تصریح امام‌الآیات  
به تصریح حافظه و مکالمه

تیرسیان ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷

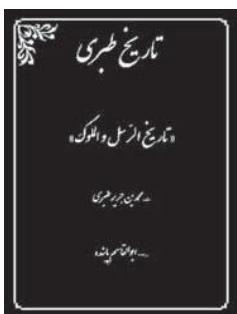
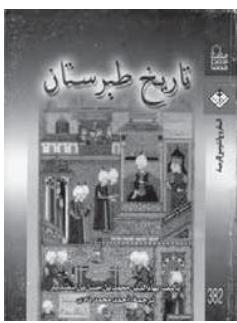
آورده بود. مقارن این دوران، محمدبن اوس، قدرت را در طبرستان در دست داشت.<sup>۱</sup> او پسران خود را که کم سن و بی تجربه بودند به حکمرانی بلا د طبرستان گماشت و آنان با ظلم و ستم خود، باعث رنجش و تحریک ساکنان این نواحی گشتند، به حدی که مردم از آن ها متنفر شده و به سنته آمدند (طبری: ۱۳۵۴: ج ۱۴، ۶۱۳۵؛ مردم طبرستان برای رهایی از آن ها به سادات پناه جستند و از آنان کمک خواستند. سیدظہیر الدین مرعشی می نویسد: «ظلم محمدبن اوس در طبرستان از حد گذشته بود و مردم پناه به عدل سادات می جستند» (مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۸).

پناه جستن مردم طبرستان به سادات را می توان در شاخص ترین ویژگی های علی (ع) و آل علی، یعنی دشمنی بالشرف و ثروتمندان ظالم و عدم تحمل رنج و ستم بر انسان های مظلوم دانست. این ویژگی ها توجه مردم مظلوم و ستم دیده طبرستان را به علویان جلب کرد تا شاید به مسویله آنان از ستم عوامل طاهری رهایی یابند. واقعه ای که سبب تحریک بیشتر مردم طبرستان گردید، حمله محمدبن اوس به مردم دیلم و کشتار و زخمی کردن بسیاری از آن ها بود که علاوه بر دشمنی مردم دیلم، سبب خشم مردم طبرستان نیز گردید؛ زیرا آن ها با مردم دیلم روابط دوستانه ای داشتند (طبری، همانجا). این عوامل طبرستان را به یک انبار باروت تبدیل کرده بود که هر لحظه ممکن بود با جرقه ای به انفجار تبدیل شود؛ این جرقه هنگامی رخ داد که محمدبن عبدالله طاهری، قیام یحیی بن عمر را در کوفه سرکوب کرد و خلیفه به پاس این خدمت تیول هایی به اداد که از جمله منطقه ای واقع میان کلار و چالوس بود. محمدبن عبدالله طاهری نایب خود، جابرین هارون نصرانی را برای تصرف زمین های اقطاعی به طبرستان فرستاد. او زمین های بین کلار و چالوس را تصرف کرد که بخشی از قلمرو پادشاهیان بود و توسط محمد و جعفر پسران رستم اداره می شد که به شجاعت و احسان شهره بودند و در منطقه نفوذ و احترام داشتند و مورد اطاعت مردم بودند. پسران رستم به این کار جابر اعتراض داشتند اما قدرت مقابله با عوامل طاهری را نداشتند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۳۱).

ناحیه ای در مجاورت این اقطاعات بود که در مالکیت کسی نبود و مردم از آن بسیار بهره می برند؛ از آن جا هیزم تهیه می گردند، گوسفندان و چارپایان خود را در آن رها می گردند.

اشتباه بزرگ جابرین هارون این بود که به زمین های اقطاعی بسنده نکرد و این ناحیه را نیز تصرف کرد (صabi، ۱۹۷۵: ۱۹). این کار، خشم شدید مردم را به همراه داشت و پسران رستم که زمین های خود را از دست داده بودند، این فرصت را مغتنم شمردند و با استفاده از این نارضایتی، مردم را به شورش علیه جابرین هارون برانگیختند. جابر نزد سلیمان بن عبدالله گریخت. پسران رستم که در خود توان مقاومت در برابر طاهریان را نمی دیدند علاوه بر درخواست کمک از دیلمیان برای تنظیم امور خویش، و شاید برای به دست آوردن حمایت بیشتر مردم، در صدد برآمدند یکی از بزرگان علوی را به هبری نهضت خود انتخاب کنند. توجه به علویان همان طور که گفته شد به سابقه حضور آن هادر منطقه باز می گشت. حسن سلوک، زهد، تقوا و تلاش بی وقفه ایشان تاثیر قابل ملاحظه ای در مردم ایجاد کرده بود. بنابراین جمعی از مردم به همراه پسران رستم نزد محمدبن ابراهیم علوی که در طبرستان [کجور] ساکن بود، رفتند و از اوردن خواست کردند رهبری آنان را بر عهده گیرد. او این دعوت را پذیرفت اما داماد خویش، حسن بن زید علوی را که دری ساکن بود به آنان معرفی کرد و گفت، او مردی شجاع، عالم و با تجربه است، حسن بن زید دعوت آنان را پذیرفت (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۲۸).

حسن بن زید ملقب به داعی کبیر<sup>۲</sup> در رمضان سال ۲۵۰ قمری به کلار وارد شد و سران و امرای محلی با او به اقامه کتاب خدا و سنت رسول خدا و امر به معروف و نهی از منکر بیعت کردند (هم، بی تا: ۲۲۹). تا پیش از ورود داعی کبیر به منطقه، اجتماعات اولیه نهضت بیشتر به ممنظور مقابله با حملات احتمالی عمال طاهری بود، ولی رهبری نهضت از همان روز نخست جهت دینی به آن داد و هدف نهضت را مشخص نمود. داعی کبیر در شوال سال ۲۵۰ قمری آمل را به تصرف درآورد (طبری، پیشین، ۶۱۳۸). آن گاه در بیرون از شهر ساری نیز با سپاه سلیمان بن عبدالله و محمدبن اوس روپردازد آن هاراشکست داد و بر آنچنانیز مسلط شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۳۲). حسن بن زید برای گسترش نهضت مبلغان و داعیانی به شهرها و روستاهای اطراف فرستاد و فرمان های مذهبی به همه ممالک طبرستان صادر کرد؛ از جمله اینکه «به بانگ اذان خیر العمل گویند و به نمازها بسم الله را به جهر خوانند» داعی با این کارها قصد داشت شیعی زیدی<sup>۳</sup> را در طبرستان ترویج کند (ابن اسفندیار، بی تا: ۲۲۹).



**علت اصلی تشکیل  
حکومت علویان  
طبرستان، رهایی  
مردم از ظلم و ستم  
والیان طاهری بود  
که زندگانی را بر مردم  
سخت کرده بودند**

یکی از عوامل موقیت داعی، توجه به افکار عمومی و جلب رضایت عامه مردم بود. برای نمونه داعی کبیر هنگام سلطنت بر آمل مردم را در انتخاب حاکم مورد نظر خود آزاد گذاشت (همان، ۲۴۰). چنان که ملاحظه می شود علت اصلی تشکیل حکومت علویان طبرستان، رهایی مردم از ظلم و ستم والیان طاهری بود که زندگانی را بر مردم سخت کرده بودند؛ عاملی که در طول تاریخ پارها سبب ظهور و سقوط حکومت‌ها گردیده است و این گفته منسوب به رسول خدا (ص) را به یاد می‌آورد که: «الملک ییقی مع الکفر و لایقی مع الظلم». بنابراین نمی‌توان، صدیت با تزااد عرب را عامل اصلی این قیام دانست و آن را قیامی برای زنده کردن شوکت گذشته ایران دانست؛ زیرا مردم طبرستان برای رهبری نهضت خود، از علویان دعوت کردن که عرب‌تزاad بودند و نقطه مشترک آن‌ها صدیت با خلافت عباسی بود. این اسفندیار در این باره می‌گوید: «حسن بن زید هر آفریده را که هوادار سیاه جامگان [عباسیان] بود به عقوبات می‌کشت و ملامتها می‌کرد.» (همان، ۲۴۲) هر چند، نمی‌توان احساسات ضد عربی در طبرستان را مانند سایر بلاد ایران نادیده انگاشت، با این حال نمی‌توان این نهضت را قیامی ضد عربی دانست.

یکی از عوامل پایداری نهضت علویان و عدم زوال آن در همان ابتداء، اوضاع آشتفته دربار عباسی بهدلیل سلطنت ترکان بر امور خلافت و شورش‌های متعدد آنان بود که باعث گسیختگی امور گردیده بود. چه بسا اگر آشتفتگی اوضاع خلافت عباسی نبود، حکومت علوی طبرستان تداوم نمی‌یافتد؛ چنان‌که در سال ۲۵۵ قمری، معتز خلیفة عباسی، لشکری عظیم به فرماندهی «مفلح» و «موسى بن بغا» به سرکوبی علویان طبرستان فرستاد و حسن بن زید که توان مقابله نداشت به دلیل گریخت، مفلح ساری و آمل را نیز تصرف کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۲). اما آشتفتگی اوضاع خلافت عباسی و مرگ معتز در سال ۲۵۵ قمری، مفلح را که می‌رفت طومار حکومت علویان را در هم پیچد، مجبور به بازگشت کرد و باز دیگر حسن بن زید زمام امور طبرستان را به دست گرفت و از این فرصت استفاده کرد و در رمضان ۲۵۶

↓ سکه‌های دوره علویان



قرمزی ری رانیز اشغال نمود، پس از آن به گرگان نیز حمله برد و به رغم تلاش محمدبن طاهر، گرگان نیز به تصرف حسن بن زید درآمد (همان، ۲۴۸). البته موسی بن بغا در سال ۲۵۸ قمری، ری را پس گرفت و داعی دیگر توانست بر ری دست یابد. در این دوره، در شرق ایران حادثه مهمی رخ داد و آن سقوط طاهریان به دست یعقوب لیث صفار در سال ۲۵۹ قمری بود که علویان را بر قبیبی نیرومند مواجه کرد. یعقوب به گرگان یورش برد و با درهم شکستن مقاومت‌های داعی تا آمل پیشروی کرد اما در نهایت موفق نشد؛ زیرا مردم طبرستان خواهان نیروهای سُنی مذهب صفاری نبودند و با حملات چریکی به مقرشان آن‌ها را از پای درآورند. البته اوضاع بد جوئی و باران‌های شدید نیز مزید بر علت گشت و یعقوب را مجبور به بازگشت کرد (همان، ۲۶۰). یعقوب خسارت‌های جبران ناپذیری به طبرستان وارد کرد، هر چند خود نیز دچار صدمات فراوانی شد. حسن بن زید درگیری هایی نیز با برخی امراض محلی چون باوندیان داشت که گاهی دست به عصیان می‌زند (املی، ۱۳۴۸: ۹۷). سرانجام حسن بن زید در سال ۲۷۰ قمری در بستریماری درگذشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۴۰۷).

بعد از حسن بن زید برادرش محمدبن زید جانشین او گردید. داعی کبیر در دوره حیاتش، بهدلیل سابقه محمدبن زید در امر نهضت و مقام شامخ علمی و اخلاقی او، از مردم برای وی بیعت گرفت. عمارت مساجد علی (ع) و امام حسین (ع) از جمله کارهای مهم محمدبن زید در دوره حکومتش بود (ابن خلدون، ۱۹۸۱، ج ۳: ۳۲۲). در سال ۲۸۷ قمری تحولی مهمی در شرق ایران رخداد و سامانیان حکومت صفاریان را ساقط کردند و امیر اسماعیل سامانی منشور حکومت خراسان و سیستان و ری و اصفهان را از خلیفه سtanاند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۵۰۱). امیر سامانی سپاهی به فرماندهی یحیی بن هارون، برای تصرف طبرستان گسیل داشت. محمدیه مقابله پرداخت و هر چند در ابتدای پیروزی هایی به دست آورد، ولی سرانجام از یحیی بن هارون شکست خورد و کشته شد و طبرستان به دست سامانیان افتاد.



**شهادت امام رضا(ع)  
از عواملی بود که  
مهاجرت علوبیان را  
به طبرستان تسریع  
کرد؛ زیرا هنگام  
ولایت‌عهدی امام  
رضا(ع) شماری از  
علوبیان به ویژه از شهر  
مدینه عازم خراسان  
گشتند، پس از  
شهادت امام رضا(ع)  
عده‌ای مورده تعقیب  
قرار گرفتند، تعدادی  
از آنان به شهادت  
رسیدند و بعضی  
به کوهستان‌های  
طبرستان پناه برداشتند  
گزینند**

↓ سکه‌های دوره علوبیان



پی‌نوشت‌ها  
۱. والی طبرستان در این دوران سلیمان بن عبدالله نائب محمدبن طاهر ظاهری بود اما کارهای همه بدست محمدبن اوس بود که بر سلیمان بن عبدالله نفوذ زیادی داشت (ابن مسکویه، ۱۲۷۶، ج ۴: ۲۲۳).

۲. داعی در اصطلاح فرقه زیدیه به شخصیت‌های بزرگ غیر از امامان زیدی گفته می‌شود که مردم را به رضای آل محمد دعوت کند. شرایط داعی همانند امام، داشتن علم، شجاعت، تقوا و حسن سابقه است. فرقه زیدیه به واسطه دعات توائیست در دورتین نقاط از جمله طبرستان نفوذ نماید (فضیل الشامی، ۱۳۷۶: ۲۰۴).

۳. فرقه زیدیه، منبعی از زیدین علی بن حسین (ع) است که به هدایت خالص شهادت مسلمان بن عبدالملک (۱۴۵: ۱۳۸۴). تا سال ۳۰۱ قمری طبرستان همچنان در دست سامانیان بود تا اینکه یکی دیگر از علوبیان به نام حسن بن علی اُطروش در دیلم ظهر کرد و مردم را به امامت خود فراخواند. او پس از بربری سنگین، دست‌نشاندگان سامانیان را از طبرستان بیرون کرد و حکومت علوبیان را تجدید کرد و به «الناصر» شهرت یافت. اور سال ۳۰۴ قمری در جنگ با سپاه سامانی کشته شد و دامادش حسن بن قاسم ملقب به داعی صغیر

جانشین او شد (حضری، ۱۳۷۸: ۱۰۱). در روزگار حسن بن قاسم، اسفار بن شیرویه سربرآورد و بر طبرستان دست یافت. حسن بن قاسم با اسفار در آویخت امادر جنگ کشته شد و قلمرو او میان اسفار و سامانیان و زیاریان تقسیم شد و حکومت علوبیان طبرستان پایان یافت (همان‌جا).

محمدبن زید حدود ۱۸ سال بر طبرستان حکم راند (اصفهانی، بی‌تی، ۱۵۲). در این مدت وی توانست در امر رهبری سیاسی و مذهبی مردم طبرستان همچون برادرش حسن بن زید توفیق به دست آورد و لذا به طور کلی شور مذهبی در زمان او کاهش یافت و انگیزه دینی برای دفاع از حکومت در میان مردم روند نزولی گرفت، که یکی از عوامل سقوط محمدرا در همین امر باید جست‌وجو کرد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۱۴۵). تا سال ۳۰۱ قمری طبرستان همچنان در دست سامانیان بود تا اینکه یکی دیگر از علوبیان به نام حسن بن علی اُطروش در دیلم ظهر کرد و مردم را به امامت خود فراخواند. او پس از بربری سنگین، دست‌نشاندگان سامانیان را از طبرستان بیرون کرد و حکومت علوبیان را تجدید کرد و به «الناصر» شهرت یافت. اور سال ۳۰۴ قمری در جنگ با سپاه سامانی کشته شد و دامادش حسن بن قاسم ملقب به داعی صغیر جانشین او شد (حضری، ۱۳۷۸: ۱۰۱). در روزگار حسن بن قاسم، اسفار بن شیرویه سربرآورد و بر طبرستان دست یافت. حسن بن قاسم با اسفار در آویخت امادر جنگ کشته شد و قلمرو او میان اسفار و سامانیان و زیاریان تقسیم شد و حکومت علوبیان طبرستان پایان یافت (همان‌جا).

## نتیجه

فرقه حکومت علوبیان طبرستان در نتیجه یک قیام روس‌تایی زده شد و آن واکنشی در برابر ظلم بی‌حد عمال طاهری به ویژه محمدبن اوس بود؛ قیامی که با خواست مردم به رهبری حسن بن زید علوی پیوند خورد. اوضاع جغافیایی و اقتصادی طبرستان و همچنین اوضاع آشفته خلافت عباسی نقش مهمی در ظهرور و تداوم حکومت آنان داشت. حسن بن زید پس از فتح طبرستان به اقامه کتاب خدا و امری به معروف و نهی از منکر بر امر مردم بیعت کرد و به حکومت خود جهت دینی داد. وی به طور رسمی آداب و شریعت تشییع زیدی را در طبرستان رواج داد. علوبیان حدود ۵۳ سال بر طبرستان حکومت کردند و علاوه بر اینکه موجبات نفوذ قطعی اسلام و تشییع را در این منطقه فراهم آوردند، و طبرستان را دستخوش تحولات گوناگون اجتماعی و فرهنگی و مذهبی ساختند.